

**اشاره:**

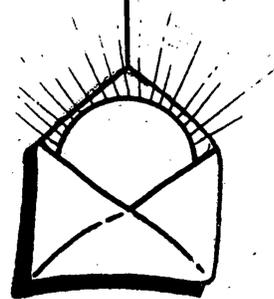
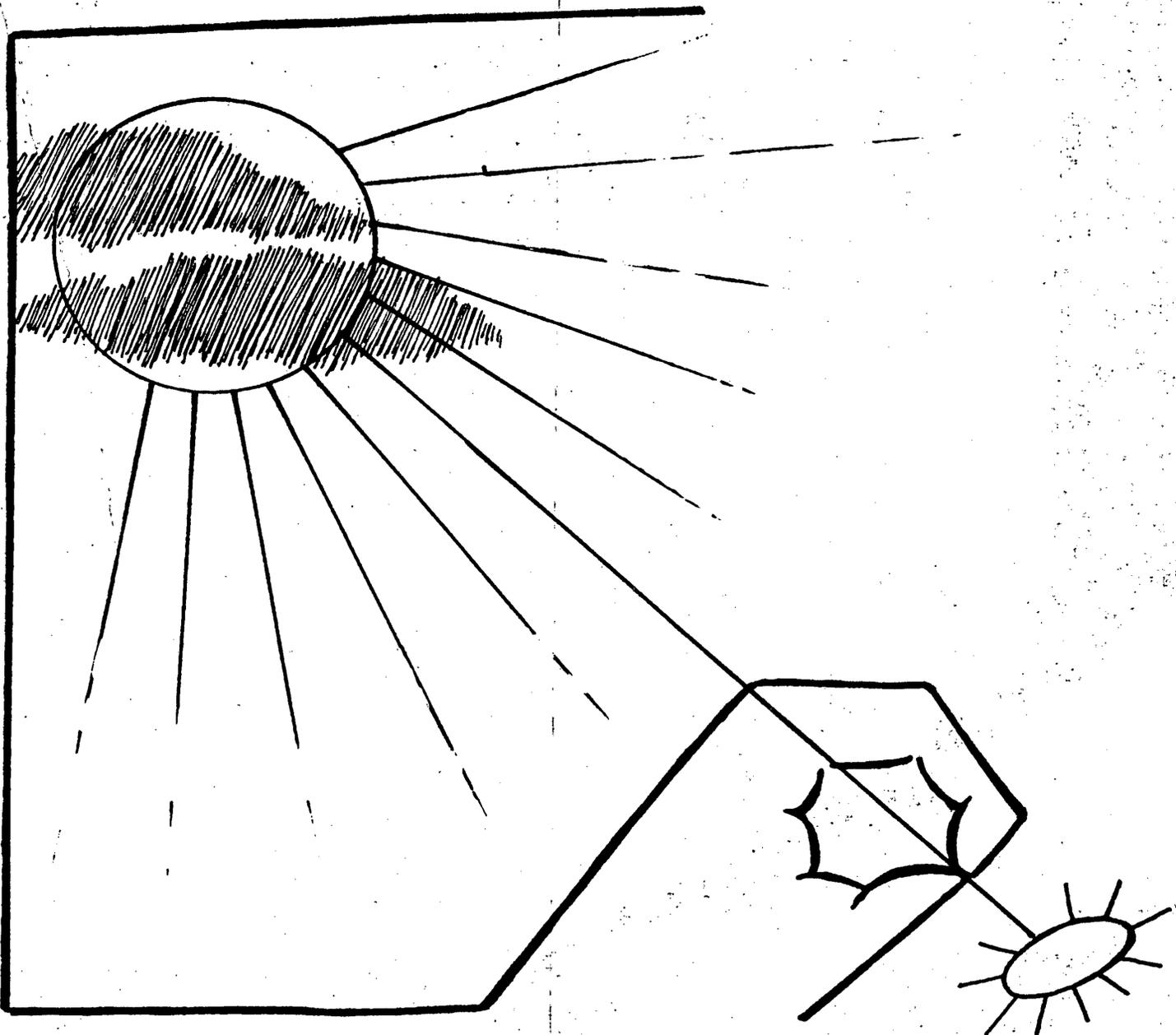
اعتقاد به امام مهدی (عج) و تولد آن حضرت در سحرگاه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ مختص طایفه و گروه خاصی از مسلمانان نیست. بنابراین در این نوشتار با بیان و بررسی ادبیات پیروان مکتب خلفاء به این حقیقت اشاره شده است.

**میلاذ حضرت مهدی موعود**

**در ادبیات اهل سنت (۱)**

(عرب، فارس، کرد)

جعفر خوشنویس



انظار

۲۷۴

بر خلاف تصور بسیاری، اعتقاد به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، و این که آن حضرت متولد شده است اختصاص به شیعه‌ی اثنا عشریه ندارد، بلکه این مسئله جایگاه و منزلت بارز و دامنه‌ی وسیعی در ادبیات اهل سنت، از مذاهب، گوناگون دارد.

مراد از ادبیات همه‌ی آن چیزهایی است که به طور نثر یا شعر، گفته شده است.

مظهر این ادبیات، عمدتاً، از سه مجموعه تشکیل می‌شود که عبارت است از:

۱. کتب تفسیر و تاریخ و حدیث و روایات فضایل و مناقب.

۲. توصیف‌ها و مدایح و تمجیدها و تعریف‌هایی که به شکل نثر است.

۳. توصیف‌ها و مدایح و توسلات و مناجات‌هایی که به شکل شعر است.

با مطالعه‌ی میراث مکتوب اهل سنت، این حقیقت به طور آشکار، به چشم می‌خورد که

جمع کثیری از اهل سنت، از علما و شعرای شان، از همه‌ی مذاهب، و گرایش‌ها، به این که

حضرت مهدی (عج)، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) و دوازدهمین امام شمرده می‌شود

و در سال ۲۵۵ هجری متولد گردیده است اعتقاد دارند و این مطلب، از دو موضوع به دست

می آید:

یک) توصیف حضرت مهدی (عج) به این که از اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) است و این که او، آخرین امام از دوازده امامی است که در صحیح بخاری و مسلم به عدد آنان اشاره دارد.

دو) این که آن حضرت، تنها فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) و نام او، مانند نام جدش، «محمد» است.

و اینک، به نام کسانی که با زبان شعر و گاهی هم با زبان نثر، در قالب توصیف و تمجید و معرفی کردن، اعتقاد مذکور را آشکار کرده اند، اشاره می شود:

### ۱. حصکفی حنفی

ابوالفضل یحیی بن سلامه ی حصکفی، از علمای نامدار قرن ششم هجری بوده و وفات او در سال ۵۵۱ هجری بوده است. یاقوت حموی، ترجمه ی او را در معجم الأدباء آورده است. شاید او، از نخستین کسانی از اهل سنت است که از حضرت مهدی، عجل الله فرجه، به زبان شعر، به عنوان «دوازدهمین امام» و به عنوان «آن مهدی که شیعه ی امامیه به او اعتقاد دارد» نام می برد. او، در ضمن یک قصیده ی مفصل، به زبان بلیغ و زیبای عربی، می گوید:

و سنائی عن حب أهل البيت هل

أقر إعلاناً به أم أجدد

هیهات ممزوج بلحمی و دمی

حبهم و هو الهدی والرشد

حیدرة و الحسنان بعده

ثم علی و ابنه محمد

و جعفر الصادق و ابن جعفر

موسی و يتلوه علی السید

اعنی الرضا ثم ابنه محمد

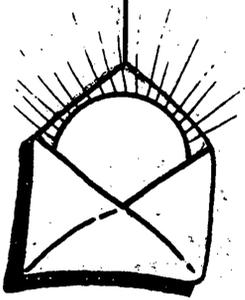
ثم علی و ابنه المسدد

الحسن التالی و يتلو تلوه

محمد بن الحسن المعتقد

قوم هم ائمتی و سادتی

و ان لحنی معشر و فندوا



اخبار

۲۷۵

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

ای کسی که از من، درباره‌ی محبت اهل بیت می‌پرسی: «آیا به طور آشکار  
به آن اقرار کنم، یا آنرا انکار»

هیئات! (که این محبت را انکار کنم!) بلکه محبت ائمه‌ی هدی با گوشت و خونم آمیخته  
شده است.

علی، و پس از او، حسن و حسین، سپس علی، و فرزندش محمد، و جعفر صادق، و فرزند  
جعفر یعنی موسی.

و به دنبال او، فرزندش علی بزرگوار. مقصودم رضا است، سپس فرزندش محمد سپس علی  
و فرزند مؤیدش حسن و آن که به دنبال او می‌آید، یعنی، محمد فرزند حسن (عسکری) که مورد  
اعتقاد است.

اینان، همگی امامان و سروران من اند، گرچه گروهی، درباره‌ی آنان با من به جدال بنشینند و  
بخواهند عقیده‌ی مرا درباره‌ی آنان ابطال کنند.

این قصیده را ابن جوزی حنفی، در کتاب (المنتظم، ج ۳، ص ۱۸۳) و عماد اصفهانی در  
کتاب خود (خریده العصر) آورده‌اند.

نیز در صدر کتابی به نام الاثنا عشر که تالیف شمس الدین ابن طولون است، این  
شعر آمده است.

این شخص را گرچه ابن اثیر (صاحب الکامل فی التاریخ) از متقدمین، و مرحوم شیخ  
عباس قمی در الکنی و الالقاب<sup>۲</sup> از متأخرین، شیعه قلمداد کرده‌اند، ولی تتمه‌ی سخن او، در  
همین قصیده، و دفاع او از خلفای سه گانه و اعلام این که او یک شافعی مذهب است نشان  
می‌دهد که وی، فردی از اهل سنت و پابند به مذهب خود است.  
با هم بخوانیم:

و لست أهواکم بیغضی غیرکم

انی اذن أشقی بکم لاأسعدُ

فلا یظن رافضی<sup>۱</sup> اننی

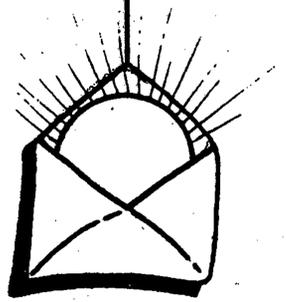
وافقته أو خارجی<sup>۲</sup> مفسدُ

محمد و الخلفاء بعده

أفضل خلق الله فیما أجد

و الشافعی<sup>۳</sup> مذهبی مذهبه

لأنه فی قوله مؤید



انظر

۲۷۶

گمان نشود که من، در کنار مودت و محبت شما اهل بیت، خلفا را مبعوض می دارم. چرا که در این صورت، من، به وسیله ی شما، بدبخت می شوم، نه خوش بخت و سعادت مند. پس هیچ رافضی (یعنی شیعه) یا خارجی مفسد، گمان نکند که من، با او، در بغض داشتن خلفا، موافق ام.

محمد و خلفای پس از او، بهترین خلق خدایند که من یافته ام و مذهب شافعی، مذهب من است؛ زیرا او، در کلام اش، تأیید شده است!

## ۲. شمس الدین ابن طولون حنفی

شمس الدین محمد بن علی بن طولون (متوفی ۹۵۵ هجری) از علمای اهل سنت است که علاوه بر علوم معمولی اسلامی از علوم ادبی بهره زیادی داشت. وی، دارای منزلت بس بلندی نزد علمای دمشق بود.

او علاقه ی وافری به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) داشت. لذا کتابی مستقل در معرفی شخصیت و سیره ی اهل بیت به نام *الاثنا عشر نكاشة*. در آن فقط، از منابع اهل سنت، مطالب جامعی درباره ی یکایک امامان دوازده گانه ی اهل بیت علیهم السلام آورده است.

این کتاب، اخیراً، از سوی یکی از دانشمندان محقق معروف اهل سنت لبنان، آقای دکتر صلاح الدین المنجد (مؤلف کتاب معروف نقش کلیسا در ممالک عربی) تصحیح و به وسیله ی انتشارات دار صادر و دار بیروت، در حدود سال ۱۹۵۸ میلادی، به چاپ رسید.

آقای ابن طولون، در ابتدای این کتاب، قصیده ی آقای حصکفی را که دارای ۴۸ بیت می باشد، به طور کامل آورده است و سپس شخصیت یک یک امامان را مورد بحث قرار داده است.

این مطلب، در حقیقت، نشانه ی دو مسئله است:

یکم. او، انتساب این قصیده را به حصکفی حنفی،

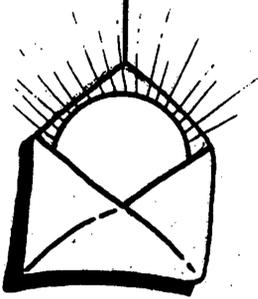
پذیرفته است.

دوم. اینکه محتوای این قصیده را نیز پذیرفته است.

نکته ی جالب این که تحت «شماره ی ۱۲» و عنوان

الحجة المهدی مطالبی را درباره ی حضرت مهدی موعود،

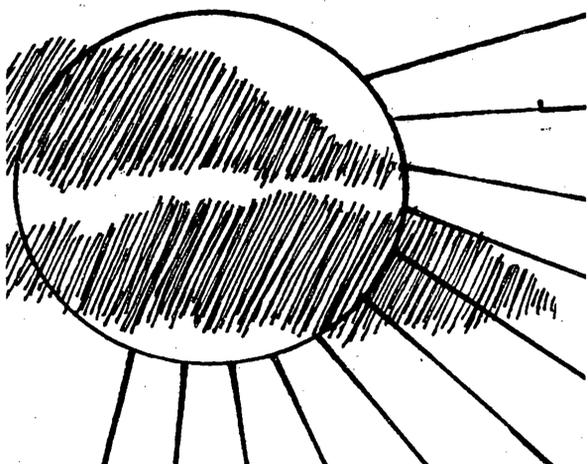
عجل الله فرجه، از منابع اهل سنت آورده است. او



انظار

۲۷۷

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱



سخنانش را درباره‌ی حضرت مهدی، چنین آغاز می‌کند:

و ثانی عشرهم ابنه محمد بن الحسن و هو أبو القاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی  
بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی  
زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم.

سپس، پس از چند سطر، این چنین می‌نویسد:

کانت ولادته، رضی الله عنه، يوم الجمعة، منتصف شعبان سنة ۲۵۵، ولما توفي والده  
المتقدم ذكراً، كان عمره خمس سنين.

این مطالب، هم در مورد نسب حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، و هم در مورد  
سال میلاد آن بزرگوار، دقیقاً و تحقیقاً، مطابق نظریه شیعه است.

ابن طولون، در اثنای کلامش پس از ذکر سلسله‌ی نسب حضرت می‌نویسد:

ثانی عشر الأئمة الاثني عشر، علی اعتقاد الامامية، المعروف بالحجة.

و نیز می‌نویسد:

وهو الذي تزعم الشيعة أنه المنتظر والقائم والمهدى.

به نظر می‌رسد که او، این مطلب را از باب تقیه یا ملاحظات دیگر نوشته است؛ زیرا، وی،  
در مرکز امویان (دمشق) زندگی می‌کرده است.

وی، در خاتمه‌ی کتاب یاد شده‌اش، گویا به هیجان در می‌آید و عشق و اعتقاد و ارادت  
خود به امامان دوازده گانه را در قالب شعری شش بیتی زیبا که متضمن تشویق مردم بر اقبال  
به اهل بیت است، انشأ می‌کند:

عليك بالأئمة الاثني عشر

من آل بيت المصطفى خير البشر

أبو تراب حسن حسين

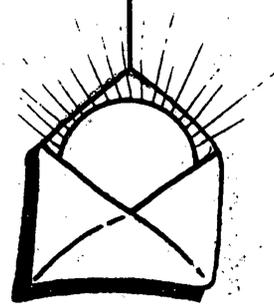
و بغض زين العابدين شين

محمد الباقر كم علم دري

و الصادق ادع جعفرأبين الوري

موسى هو الکاظم و ابنه علی

لقبه بالرضا و قدره علی



انظار

۲۷۸

محمد التقی قلبه معمور  
علی التقی دره منثور  
و العسکری الحسن المطهر  
محمد المهدی سوف یظهر

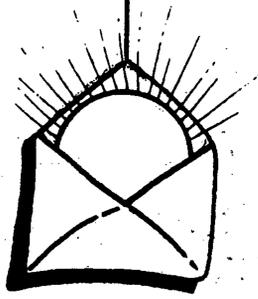
بر تو باد که به امامان دوازده گانه توجه کنی  
اینان که از خاندان مصطفی، خیر البشرند  
ابو تراب و حسن و حسین  
وزین العابدین که بغض داشتن نسبت به او، زشت و ننگ است  
محمد باقر که چه قدر دانش هارا می دانست.  
و امام جعفر که به این خصلت در میان مردم معروف بود، یعنی، صادق.  
و موسی که کاظم و فروبرنده ی غیض بود، و فرزندش علی که او را بالقبش رضا بخوان،  
او که قدر و منزلتش بلند و والا است.  
و محمد تقی که دلش به تقوا آباد است  
و علی نقی که گوهرهایش پخش است.  
این شعر، اقرار غیر مستقیم به این حقیقت است که حضرت بقیه الله، عجل الله تعالی  
فرجه، متولد شده است نه این که بعدها متولد خواهد شد.

### ۳. احمد جامی (شیخ جام)

احمد بن ابوالحسن بن محمد بن جریر بجلّی نامقی جامی ترشیزی ابو نصر (متوفای سال  
۵۳۶)، ملقب به «شیخ الاسلام» که گاهی به «ژنده پیل» و «شیخ جام» و «پیر جام» نامیده می شود  
از بزرگان صوفیه است. یکی دیگر از شخصیت‌های معروف، و ادبای شاخص اهل سنت است  
که به حضرت مهدی موعودی که متولد شده و این که روزی برای اصلاح جهان ظهور خواهد  
کرد، اقرار می کند.

او این حقیقت را در قصیده ی زیبایی، در ۹ بیت سروده است:

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفاست  
وز پی حیدر، حسن مارا امام و رهنماست  
همچو کلب افتاده ام بر خاک در گاه حسین  
خاک در گاه حسن اندر دو چشمم توتیا است



انظار

۲۷۹

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

عابدین، تاج سر و باقر، دو چشم روشن است  
 دین جعفر، بر حق است و مذهب موسی، رواست  
 ای موالی! وصف سلطان خراسان را شنو  
 ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان رادواست  
 پیشوای مؤمنان است، ای مسلمانان! تقی  
 ورنقی رادوست دارم در همه مذهب رواست  
 عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود  
 همچو مهدی یک سپهسالار در میدان کجا است؟  
 شیخ جام، در این قصیده‌ی زیبا، حتی به امامت دوازده معصوم، تصریح می‌کند.

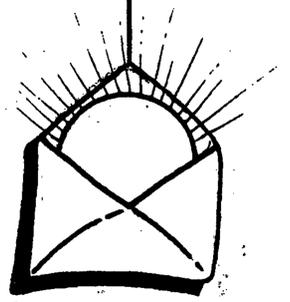
#### ۴. عطار نیشابوری حنفی

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ابو حامد - یا ابوطالب - محمد بن ابی بکر (متوفای سال ۶۱۸) از عرفای معروف اهل سنت و حنفی مذهب است. او، قصیده‌ی مفصلی در مدح ائمه‌ی دوازده گانه سروده است و در کتاب مظهر الصفات آمده است، چنین می‌گوید:

مصطفی، ختم رسل شد در جهان  
 مرتضی، ختم ولایت در عیان  
 جمله فرزندان حیدر اولیا  
 جمله یک نورند؛ حق، کرد این ندا

در پایان این قصیده، چنین می‌گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین  
 از خدا خواهند مهدی را یقین  
 یا الهی مهدیم از غیب آر  
 تا جهان عدل، گردد آشکار  
 مهدی هادی است تاج اتقیا  
 بهترین خلق بروج اولیا  
 ای تو ختم اولیای این زمان  
 وز همه معنی نهانی جان جان  
 ای تو هم پیدا و پنهان آمده  
 بنده عطارت ثنا خوان آمده



انظر

۲۸۰

ملاحظه می فرمایید که او، چگونه از حضرت مهدی، عجل الله فرجه به عنوان فردی که در سراپرده غیبت به سر می برد، یاد می کند.

### نکته ی مهم

جالب توجه این که در حالات این ادیب بزرگ، گفته شده است که او، هیچ گاه، زبان به مدح کسی از ملوک و امرای عصر خود نگشود و در تمام کتاب هایش، یک مدیحه پیدانمی شود. خود او، در اشارت به این معنا گوید:

به عمر خویش مدح کس نگفتم

دری از بهر دنیا، من، نسفتم

با این حال، این مرد بزرگ، چنین سروده ی زیبایی درباره امامان علیهم السلام سروده است.

او، قصاید زیبایی دیگری در مدح مولای متقیان (علیه السلام) سروده است که جالب توجه است.

### ۵. شیخ محیی الدین ابن عربی

محمد بن علی بن محمد ابوبکر حاتمی طائی اندلسی (معروف به محیی الدین ابن عربی) فیلسوف، متصوف و متکلم اهل سنت است که در مرسیه در اندلس متولد شد و در دمشق استقرار پیدا کرد و در سال ۶۳۸ هجری وفات یافت. او، کتاب های زیادی مانند الفتوحات المکیه،

محاضرة الأبرار، فصوص الحکم، التجلیات الالهیه، دیوان شعر و... دارد.

او، از حضرت مهدی (عج) نام برده و حضرتش را مدح کرده است:

ألا ان ختم الأولیاء شهید

و عینُ امام العالمین فقید<sup>۳</sup>

هو السید المهدی من آل احمد

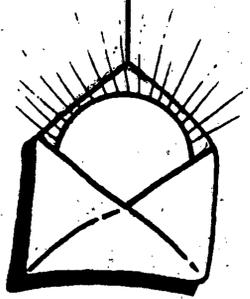
هو الصارمُ الهندی حین یبیدُ

هو الشمس یجلو کل غم و ظلمة

هو وابل الوسمی حین یجود

هلا! که خاتم اولیا، زنده و ناظر است.

او، چشم امام عالمیان (یعنی پیامبر اکرم) است که در میان مردم نیست او است سید ما، مهدی



اشارت

۲۸۱

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

از آل احمد

او است شمشیر بر آن (هندی) هنگامی که فانی می سازد (کافران را)

او، آفتابی است که هر تاریکی و غمی را می زداید.

او است باران اول و بعد از پاییز، هنگامی که به سخاوت می بارد، زمین را سر سبز می سازد.

آن چه در این شعر، شایسته تأمل و سزاوار تدبیر است، این است که ابن عربی، در سطر اول این قصیده اقرار می کند که حضرت بقیة الله (عج)، حاضر و ناظر است.

جالب تر این که ایشان، این چند بیت شعر را پس از جملاتی گویا و زیبا، درباره ی حضرت مهدی، عجل الله فرجه، آورده است که چنین است:

«... ان لله خليفة يخرج وقد امتلات الأرض جوراً وظلماً فيملاًها قسطاً و عدلاً، ولو

لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول

الله من ولد فاطمة يواطى اسمه اسم رسول الله»

ایشان، چند بیت دیگر، نیز درباره ی حضرت مهدی سروده است که سزاوار طرح و تأمل

است:

إذا دار الزمان على حروف

ببسم الله فالمهدى قاما

و يخرج بالحطيم عقيب صوم

ألا فاقراه من عندي السلاما

هر گاه زمان، گردش لازم و خاص خود را انجام داد

به نام خدا، حضرت مهدی قیام خواهد کرد

و از کنار حطیم (که میان حجر الأسود و در خانه کعبه است) خروج خواهد کرد، پس از

دوره ای از روزه (یا امساک و اختفا و سکوت) هلا! اسلام مرا به آن حضرت برسان.<sup>۴</sup>

جالب توجه این که در این دو بیت، محیی الدین بن عربی، از دو لفظ گویا و قابل تدبیر،

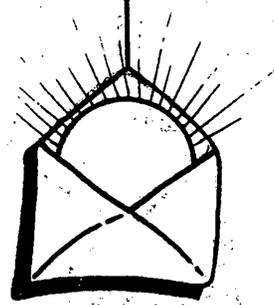
برای امام زمان (عج) استفاده کرده است و آن دو لفظ «قام» و «یخرج» است. ایشان، در آن دو

بیت نگفته است: «یولد»، بلکه گفته است: «خارج می شود و قیام می کند.»

بنابر این، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، متولد شده است و زنده می باشد و زمانی،

از حالت اختفا و قعود، خارج می شود و قیام می کند. این حقیقت، هنگامی که بدانیم، قصیده ای

در توسل به دوازده امام دارد که در آخر آن نام حضرت حجت آمده است، بهتر آشکار می شود.



انظار

۲۸۲

## ۶. مولوی رومی حنفی

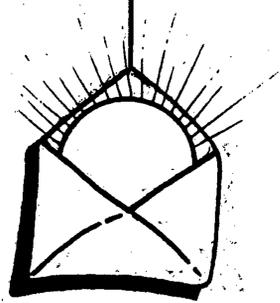
جلال الدین محمد بلخی رومی، معروف به مولوی (متوفای سال ۶۷۲) از شعرای بزرگ و معروف، حنفی مذهب است. در دیوان بزرگ و مشهور خود که به نام شمس تبریزی مشهور است، این اشعار را که نام ائمه‌ی دوازده گانه را در بر دارد، سروده است:

ای سرور مردان، علی، مردان، سلامت می کنند  
وی صفدر مردان، علی، مردان، سلامت می کنند  
با قاتل کفار گو، با دین و با دیندار گو  
با حیدر کرار گو، مستان، سلامت می کنند  
با درج دو گوهر بگو، با برج دو اختر بگو  
با شبر و شبر بگو، مستان، سلامت می کنند  
با زین دین، عابد بگو، با نور دین باقر بگو  
با جعفر صادق بگو، مستان، سلامت می کنند  
با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو  
با تقی قائم بگو، مستان، سلامت می کنند  
با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو  
با آن ولی مهدی بگو، مستان، سلامت می کنند

## ۷. فضل بن روزبهان شافعی

فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الامین خنجی شیرازی الاصل، شافعی و صوفی مسلک است. او، مشهور به خواجه ملا است. وی، در سال ۹۲۷ وفات کرد. او، همان کسی است که ردیه‌ی مفصلی بر کتاب منهاج الکرامه از علامه حلی، قدس الله سره، نگاشته و مسائل امامت رازیر سؤال برده است، ولی خود این شخصیت، به رغم این موضع گیری شدید، قصیده‌ی غرایی (۱۵ بیت) به نام چهارده معصوم سروده است که در آغاز تمام ابیاتش، به معصومان پاک سلام داده است و در خاتمه‌ی آن، پس از سلام به حضرت بقیه الله، سخن از طلوع خورشید جهان تاب آن حضرت و انتشار عدل در عصر شریفش به میان آورده است:

سلام علی المصطفی المجتبی	سلام علی السید المرتضی
سلام علی ستنا فاطمه	من اختارها الله خیر النساء
سلام من المسک أنفاسه	علی الحسن الالمعی الرضا



انتظار

۲۸۳

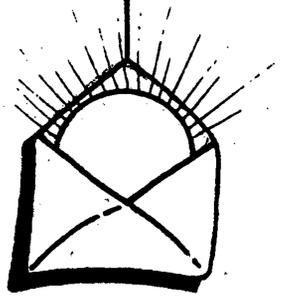
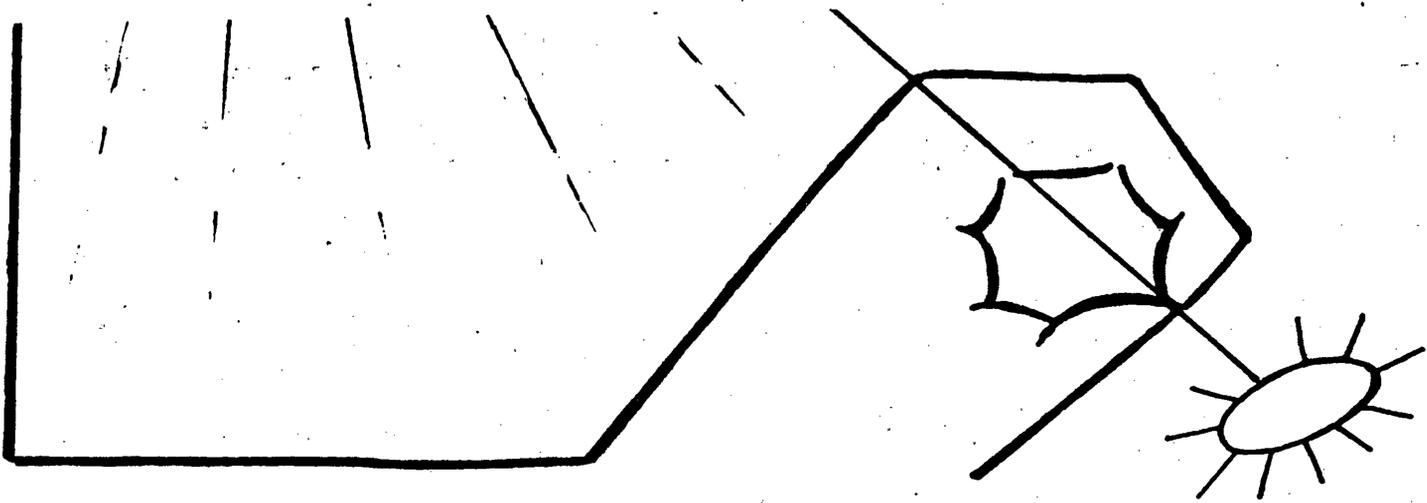
سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

سلام علی الأورعی الحسین  
 سلام علی سید العابدین  
 سلام علی الباقر المهتدی  
 سلام علی الکاظم الممتحن  
 سلام علی الثامن المؤمن  
 سلام علی الأریحی النقی  
 سلام علی السید العسکری  
 سلام علی القائم المنتظر  
 سیطلع کالشمس فی غاسق  
 تری یملاً الارض من عدله  
 سلام علیه و آباءه

شهید ثوی جسمه کربلا  
 علی بن الحسین الزکی المجتبی  
 سلام علی الصادق المقتدی  
 رضی السجایا امام التقی  
 علی الرضا سید الأصفیا  
 علی المکرم هادی الوری  
 امام یجهز جیش الصفا  
 ابی القاسم الغزّ نور الهدی  
 ینحیه من سیفه المنتضی  
 کما ملئت جوراً أهل الردی  
 و انصاره ما تدور السما

سلام بر برگزیده‌ی عالمیان، حضرت مصطفی. سلام بر سید و سرور، حضرت مرتضی  
 سلام بر بانوی دو عالم، فاطمه، که خدا، او را به عنوان بهترین زنان عالم برگزیده است.  
 سلام بر حسن باذکوات که مورد رضای همگان بوده و انفاس مقدسش به پاکی مشک بود  
 سلام بر حسین که خاک کربلا، جسم شریفش را به دامن گرفته است.  
 سلام بر سرور عبادت کنندگان، علی بن حسین که پاک تر و برگزیده بود.  
 سلام بر باقر که بشریت به نور هدایتش ره می جستند. سلام بر امام صادق که پیشوای جهانیان  
 بود.

سلام بر امام کاظم که آماج بلاها شد. سلام بر آن امام تقی که دارای اخلاق نیکویی بود.  
 سلام بر هشتمین اختر تابناک هدایت، علی رضا که سرور پاکان بود.



انظار

۲۸۴

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

سلام بر امام علی النقی بزرگ مرد محترم هدایت کننده‌ی جهانیان  
سلام بر سرور ما، امام عسکری، سلام بر امامی که روزی ارتش راستی و صفارا خواهد  
آراست.

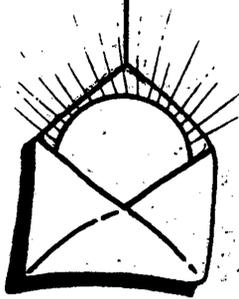
سلام بر قائم آل محمد که دنیا، چشم به راه او دوخته است. آن ابوالقاسم که دارای اراده‌ی  
آهین و خورشید تابناک هدایت است.

هنگامی که دنیا را ظلمت و جهالت فرامی گیرد، همانند خورشید روشنگری، تابیدن گرفته  
و کسانی را که بر پاکی و آراستگی خود همت گماشته اند، نجات خواهد داد.

آن وقت است که می بینی جهان از عدل و داد لبریز شده است، درست همان هنگامی که  
خود پرستان، دنیا را پر از ستم و جهالت خود کرده اند.

تا آسمان پابر جا است، سلام بر او و نیاکان پاک و یاوران او باد.

او، نه فقط این قصیده را سروده است، بلکه آن را نیز شرح کرده است و یک یک امامان را  
بررسی کرده است و هنگامی که به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف می رسد، چنین  
می نگارد:



اشرف

۲۸۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

اللهم وصلِّ وسلِّم على الامام الثاني عشر، وارث الصفوة المصطفوية والقوة المرتضوية  
والمكارم الحسينية والعزائم الحسينية والعبادة العلوية والعلوم الباقية والامامة الصادقية  
والاخلاق الكاظمية والمعارف الرضوية والكرامات التقوية والمقامات النقية والعساكر  
العسكرية الذي فاق الأنام كرامة وفضلاً، الامام المودود، والمظهر الموعود، أبي القاسم  
المهدي، العبد الصالح والحجة القائم المنتظر لزمان الظهور...

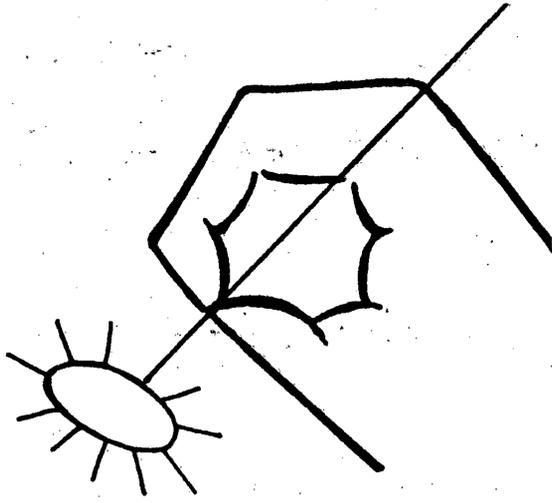
اللهم صلِّ على سيدنا محمد و آل سيدنا محمد، سيما الامام الموعود محمد المهدي  
المنتظر وسلِّم تسليمًا.

او حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف را چنین توصیف می کند:

آن حضرت، وارث قوت مرتضوی، مکارم حسنی، عزیمت‌های حسینی، عبادت امام زین العابدین، علوم  
امام باقر، امامت امام صادق، اخلاق امام کاظم، معارف امام رضا، کرامت‌های امام محمد تقی، مقامات امام تقی،  
وارث لشکرهای امام حسن عسکری (علیه السلام) است. او، کسی است که بر مردم، از روی کرامت و بزرگی و  
فضائل فائق و غالب شده است. امامی که دل‌ها، او را دوست می دارد و او، مظهر موعود است که حضرت رسول  
وعده فرموده که آن حضرت ظاهر خواهد شد و عالم را به انوار عدالت منور خواهد ساخت. کُنیت او، مانند  
پیغمبر، «ابوالقاسم» و لقبش، حضرت «مهدی» است؛ زیرا، راه یافته به اسرار حقایق الهی است. «عبد صالح» نیز از

القاب آن حضرت است. از جمله القابش. حجت قائم و منتظر زمان ظهور است.

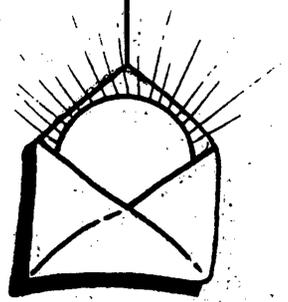
ابن روزبهان، پس از بیان حکایت شفا یافتن اسماعیل هرقلی، به دست امام زمان (علیه السلام) می نویسد:  
و این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این حکایت، این غزل روی نمود:



در رهی دیدم مهی، حیران آن ماهم هنوز  
عمر رفت و من مقیم آن سر راهم هنوز  
چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت  
من نسیم وصل آن مه راهواخواهم هنوز  
می فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا  
گرچه من کاهیده ام از درد می گاهم هنوز  
گرچه آه آتشینم خرمن جان سوخته  
می رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز  
شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم مرا  
تو پنداری که من از خویش آگاهم هنوز  
انتظار شاه مهدی می کشد عمری امین  
رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز<sup>۵</sup>

البته این، تنها کار ادبی ایشان در مورد امامان دوازده گانه نیست، بلکه قصیده دیگری به شرح زیر، در توستل به دوازده امام دارد:

مهیمننا به حبیب محمد عربی  
به حق شاه ولایت علی عالی فن  
به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد  
به حق باقر و صادق، به کاظم احسن  
به حق شاه رضا، ساکن حظیره ی قدس  
به حق شاه تقی و نقی، صبور محن  
به حق عسکری، حجت خدامهدی  
کزین دوازده نجات روح و بدن



انتظار

۲۸۶

## ۸. مولانا خالد نقشبندی شهرزوری

ایشان، از اکابر و اعظام علمای کرد اهل سنت و از مشایخ نامدار طریقه‌ی نقشبندیه است. او، شافعی مذهب است.

ایشان، شیفته‌ی نبی اکرم اسلام و اهل بیت گرامی او صلوات الله علیهم بود. وی، در سال ۱۱۹۷ وفات کرد و در کنار کوه قاسیون در دمشق دفن شد.

او، از کسانی است که درباره‌ی دوازده امام، شعر سروده و به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، اشاره کرده است و آن قصیده که اساساً در مدح حضرت رضا (علیه السلام) سروده است، چنین است:

این بارگاه کیست کز عرش برتر است؟

وز نور گنبدش همه عالم منور است؟

وز شرم شمس پای زرش کعبتین شمس

در تخته نرد چرخ چهار هم به شش در است

وز انعکاس صورت گل آتشین او

بر سنگ، جای لغزش پای سمندر است

نعمان، خجل ز طرح اساس خورنق اش

کسری شکسته دل بی طاق مکسر است

بهر نگاهبانی کفش مسافران

بر در گهش هزار چو خاقان و قیصر است

این بارگاه قافله سالار اولیاست

این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است

این بارگاه حضرتی است که از شرق تابه غرب

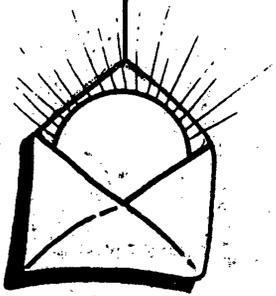
وز قاف تابه قاف جهان سایه گستر است

این روضه‌ی رضاست که فرزند کاظم است

سیراب نو گلی ز گلستان جعفر است

سرو سهی ز گلشن سلطان انبیاست

نویاوه‌ی حدیقه‌ی زهرا و حیدر است

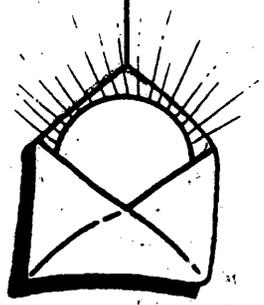


انظر

۲۸۷

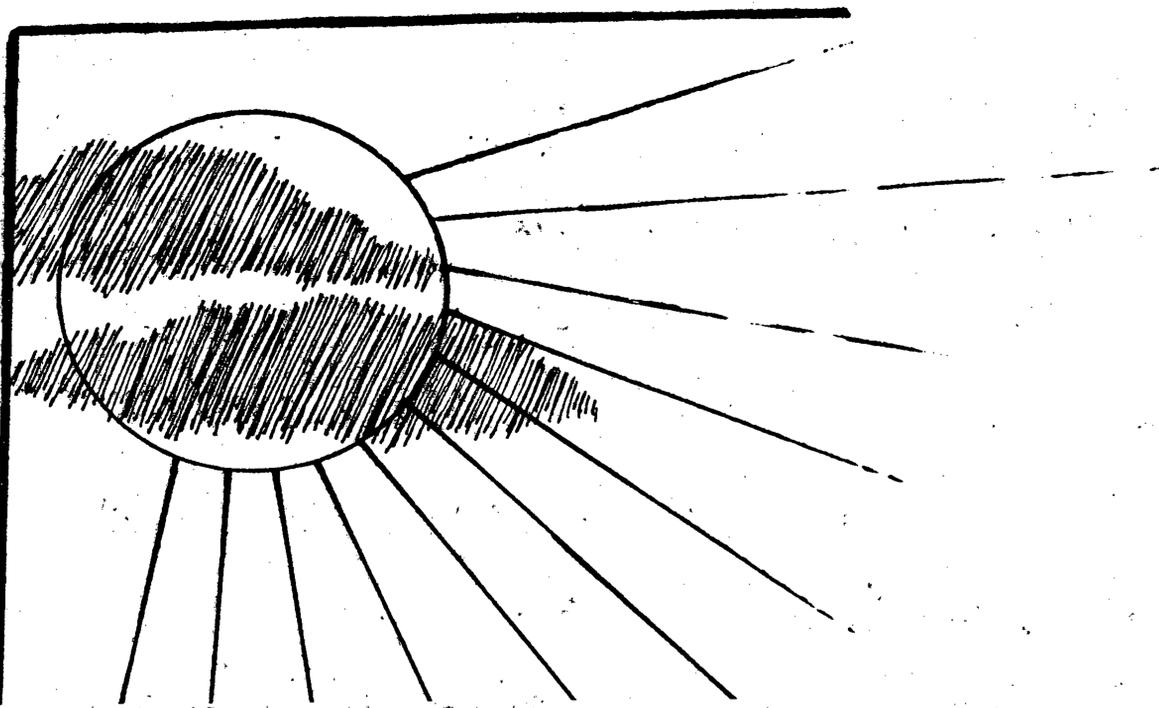
سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

مرغ خرد به کاخ کمالش نمی پرد  
 بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است  
 تا همچو جان زمین تن پاکش به برگرفت  
 او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است  
 بر اهل ظاهر آن چه ز اسرار باطن است  
 در گوشه‌ی ضمیر مصفاش، مضمراست  
 خورشید، کسب نور کند از جمال او  
 آری، جزاها موافق احسان، مقرر است  
 بر گرد حاجیا به سوی مشهدش روان  
 کاین جاتوقفی نه چو صد حج اکبر است  
 بی طی ظلمت، آب خضر نوش بر درش  
 کاین دولتی است رشک روان سکندر است  
 بتوان شنید بوی محمد (ص) ز تربتش  
 مشتق، بلی، دلیل به معنی مصدر است  
 زوار بر حریم وی آهسته پا نهید  
 کز خیل قدسیان، مفرشش ز شپهر است  
 غلمان خلد کاکل خود دسته بسته اند  
 پیوسته کارشان همه جاروب این در است  
 شاهاستایش تو به عقل و زبان من  
 کی می توان که وصف تو از عقل برتر است؟!  
 اوصاف چون تو پادشهی از من گدا  
 صیقل زدن به آینه مهر انور است  
 جانا به شاه مسند «لولاک» کز شرف  
 بر تارک شهان اولوالعزم، افسر است  
 دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار  
 بابی زد دفتر هنرش باب خیر است  
 دیگر به نور عصمت آن کس که نام او  
 قفل زبان و حیرت عقل سخنور است

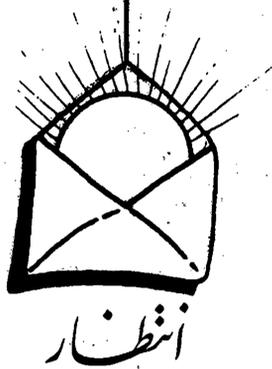


انظر

۲۸۸



آن گه به سوز سینه‌ی آن زهر داده‌ای  
کز ماتمش هنوز دو چشم جهان‌تر است  
دیگر به خون ناحق سلطان کربلا  
کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است  
دیگر به حق آن که ز بحر مناقبش  
انشای بو فراس زیک قطره کمتر است  
آن گه به روح اقدس باقر که قلب او  
مر مخزن جواهر اسرار را در است  
دیگر به نور باطن جعفر که سینه‌اش  
بحر لباب از در عرفان داور است  
آن گه به حق موسی کاظم که بعد از او  
بر زمره‌ی اعظم و اشراف، سرور است  
دیگر به قرص طلعت تو کز اشعه‌اش  
شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است  
دیگر به نیکی تقی و پاکی نقی  
و آن گه به عسکری که همه جسم جوهر است  
دیگر به عهد پادشهی کز سیاستش  
با بره، شیر شرزه، بسی به ز مادر است  
بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید  
لرزان زبیم زمزمه روز محشر است



انظار

۲۸۹

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

تو پادشاه دادگری این گدای زار،

مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است

از لطف چون تو شاه ستمدیده بنده‌ای

از جور اگر خلاص شود، وه چه در خور است!

نا اهلّم و سزای نوازش نیم، ولی

نا اهل و اهل، پیش کریمان، برابر است

ایشان، در قصیده‌ی کوتاه دیگری، اشاره به امامان دوازده گانه دارد، و از حضرت بقية الله

الاعظم (عج) نیز نام می‌برد:

امامانی کز ایشان زیب دین است

به ترتیب اسم شان میدان چنین است

«علی» «سبطین» و «جعفر» با «محمد»

دو «موسی» باز «زین العابدین» است

پس از «باقر» «علی» و «عسکری» دان

«محمد مه‌دیم» زان پس یقین است.

## ۹. ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک)

ایشان، گرد است و از فضیلتی اهل سنت به شمار می‌رود. وی، شافعی است که به فارسی،

قصیده‌ی زیبایی درباره‌ی ائمه علیهم السلام سروده و به حضرت بقية الله الاعظم (عج) نیز

اشاره دارد:

حق مولای فقیران جهان

پادشاه اولیای انس و جان

بنده‌ی حق و امیر مؤمنین

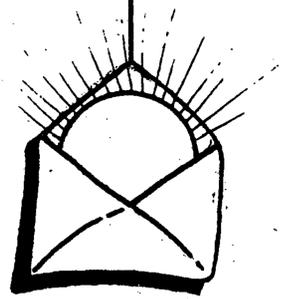
شیر میدان دغا «یعسوب» دین

حق آن دو گوشواره عرش حق

فعل شان از مصدر حق کرده شق

آن یکی، زهر ز خارا نوش کرد

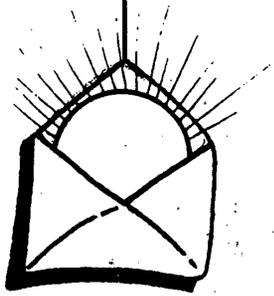
وان دگر، خون جوش لب خاموش کرد



انظر

۲۹۰

مهتران ساکنانِ جنتین  
 دیده‌ی ایمان «حسن»، دیگر «حسین»  
 حق آن بیمار دشت کربلا  
 گشته تاجش البلاء للولا  
 نو نهال مثمر بستان دین  
 سید السادات «زین العابدین»  
 حق آن دانای اسرار قدم  
 حرمت آن منبع علم و کرم  
 باقر آن اسرار قرآن را مبین  
 قرّة الأبصار رأس الراسخین  
 حق آن درویش دل ریش جهان  
 آن که افتاده شهبانش پاسبان  
 یادگار دوده‌ی پیغمبری  
 باغ عرفان را چو گل کرد «جعفری»  
 حق آن سر حلقه‌ی صدق و صفا  
 در حلیمی یادگار مصطفی  
 «موسی کاظم» به میدان فنا  
 آمده موسی صفت برهان نما  
 حق آن از ماسوا افشانده دست  
 با خدا پیوسته وز دیگر گسست  
 جانشین مرتضی در ارتضا  
 شد مقام و نام پاک او «رضا»  
 حق آن یکتا در بحر شهود  
 کز ازل رفته زخود کرده وجود  
 صائم و قائم مصفی و «تقی»  
 آن که معراج فنا را مرتقی  
 حق آن زیبا نهال باغ دین  
 دان امام و پیشوای مهتدین



انظار

۲۹۱

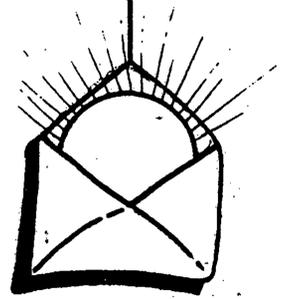
سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

عابد و ساجد مزکی و «نقی»  
 بغض او را کی پستند جز شقی؟  
 حق آن لشکر کش اکبر جهاد  
 مصلح افساد و مولای عباد  
 باغ دین را گشته گلبرگ طری  
 پادشاه اهل ایمان «عسکری»  
 حق آن نایب مناب ذات حق  
 مظهر نور هدی حین السبق  
 جامع اعجاز محبوب انام  
 «مهدی» آخر زمان ختم الامام

### ۱۰. قصیده‌ای از شاعری از اهل سنت

این قصیده که سراینده آن احتمالاً، از قرن دوازدهم هجری است درباره‌ی ائمه‌ی هدی و امام زمان (علیهم‌السلام) است. شاعر، بعد از ذکر خلفای ثلاثه به آن امامان معصوم (علیهم‌السلام) پرداخته است.

چون که علی داشت به خاک انتساب  
 کرد نبی کنیت او «بوتراب»  
 وه که از آن خاک، چه گل هادمید  
 نکهت جاوید به عالم وزید  
 سنبل و گل رابه چمن زیب وزین  
 موی حسن آمد و روی حسین  
 آن دو نهال اند که تا روز دین  
 بارورند از گل و از یاسمین  
 هر دم از این باغ بری می رسد  
 تازه تر از تازه تری می رسد  
 آن ده و دو، همچو بروج فلک  
 نظم جهان داده سما تا سمک  
 باز از آن غنچه خونین کفن  
 رسته گلی تازه ترا چون سمن

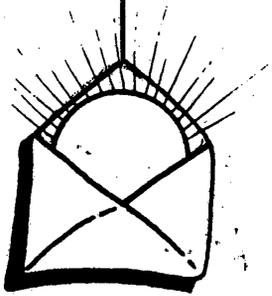


انظر

۲۹۲

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

گلشن دین یافته زین، زیب و زین  
 گلبن توحید علی حسین  
 گلشن گردون و ریاض بهشت  
 در بر آن روضه نمایند زشت  
 سر زده زان باز نهال عجب  
 داده ثمرهای علوم و ادب  
 شد صدف گوهر عالی فرش  
 ساحت شهری که علی شد درش  
 علم که در روی زمین و افرست  
 از دم عیسی نفس باقر است  
 باز شکفته گلی از باغ او  
 داده جلا دیده‌ی ما زاغ او  
 بست دهان دگران، راز گفت  
 غنچه شدند آن همه و او شکفت  
 صادق صدیق به صدق و صفا  
 ناظر و منظور به صدق و صفا  
 باز از آن گلبن عالی تبار  
 وه چه رطب بود که آمد به بار  
 کام ولایت شده شیرین ازو  
 یافته تمکین عجب دین ازو  
 آن که ببرد از دل اغیار بیم  
 کاظم غیض است به خلق کریم  
 باز دمید از چمن او گلی  
 کامده روح قدسش بلبلی  
 خاک خراسان شده زو مشک بو  
 خلق به آن بو شده در جستجو  
 دم چه زخم از صفت بی حدش  
 داده پیمبر خبر از مرقدش<sup>۷</sup>

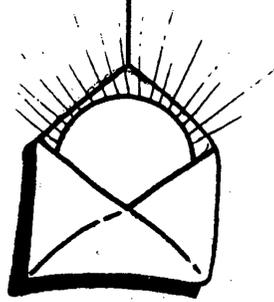


انظر

۲۹۳

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

خَلْقِ مُحَمَّدٍ، كَرَمِ مَرْتَضِي  
 هر دو عیان ساخت علی الرضا  
 باز از آن طینت عنبر سرشت  
 جلوه گزی کرد گلی از بهشت  
 بُرد به تقوی گرو از مابقی  
 شهرت از آن یافت به عالم تقی  
 سر زده زان باغ علی منظری  
 در صف شیران جهان صفدری  
 زنگ زدای دل هر متقی  
 کنیت او گشت از آن رو نقی  
 او به نقاوت شده آینه‌ای  
 تا فکند عکس به گنجینه‌ای  
 زاده از آن زبده‌ی پیغمبری  
 محسن احسن، حسن عسکری  
 بحر سخا، کان وفا و کرم  
 سایه ده طوبی باغ ارم  
 باز چه گویم چو گلی زو دمید  
 آه چه گل، گلشنی آمد پدید  
 نکهت او برده ز دل‌ها گمان  
 پر شد ازو دامن آخر زمان  
 رشته که از حق به نبی بسته شد  
 باز به آن سلسله پیوسته شد  
 نقطه‌ی اول چو به آخر رسید  
 کار بدایت به نهایت کشید  
 هادی دین، مهدی آخر زمان  
 خَلْقِ جِهَانِ یافْتَه از وی امان  
 گفت نبی: «کز پی ظلم و فساد  
 روی زمین پر کند از عدل و داد»



اخبار

۲۹۴

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

قاتل دجال به شمشیر کین  
 با دم عیسی نفس او قرین  
 هر یک از آن گوهر گیتی فروز  
 داده به شب، روشنی نیم روز  
 هر یک از ایشان، عجب و من عجب  
 سلسله شان سلسله‌ی من وهب  
 هر که به آن سلسله پیوسته شد  
 از ستم حادثه وارسته شد  
 من که در آن روضه ریاضت کشم  
 ز آن گل و گلزار به بویی خوشم  
 نکهت آن عطر کفن بس مرا  
 خار و خیش سرو سمن بس مرا

### ۱۱. ما موستا حاج میرزا عبدالله خادم

وی، از علمای فاضل و نامدار گرد اهل سنت است که در سال ۱۸۹۵ میلادی در شهر «کویه» از استان سلیمانیه به دنیا آمد. در سرودن قصیده دست توانایی داشته است. بدیع‌ترین مضامین را در کوتاه‌ترین مصراع‌ها، گنجانده است. در بخشی از قصیده‌ی نخست دیوان وی که این جا تقدیم می‌شود، مشاهده می‌فرمایید که چه گونه توانسته است حق مطلب را ادا کند. حاج میرزا عبدالله خادم، در تاریخ ۱۳۶۲ هجری قمری، بر اثر تصادف، در سلیمانیه، دارفانی را وداع گفت.

متن گردی قصیده وی که در پایان آن به نام مقدس حضرت مهدی عجل الله فرجه الشریف کرده از این قرار است:

دیوان به نووکی خامه له وهسفی عهلی ته‌زین

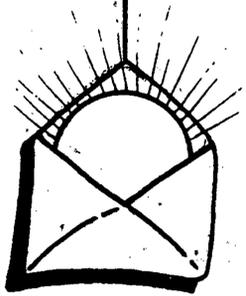
نووسی به ناوی چه‌زره‌تی سولتانی ته‌ولیا

ده‌ریاکه‌فی له فهیزی که‌فی جودی چه‌یده‌ره

شه‌رمه‌نده‌ی سه‌خای ته‌وی هه‌وری رووی سه‌ما

یارای وهسفی له خامه‌وله نووسینی من نی‌یه

یه‌زدان له مه‌دحی ثوبوو که‌فه‌رموویه «هل ائی»

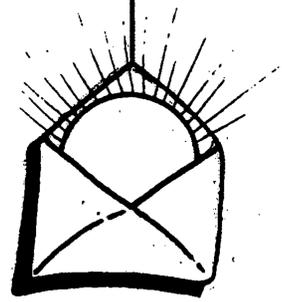


اشعار

۲۹۵

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

له بریزی تابکه م قه ده حی باده ی ئومید  
 «یسقون من راحیق» له ئەم شاهی (لافتی)  
 رهونه ق درابه جه وهه ری عیسمه ت له فاته مه (س)  
 نووری جه مالی دین ودله «زبده النساء»  
 ئەم خاکه لاله زاره له خوینی دووچاوی من  
 بوماته می حه سه ن (ع) حه سه نی أحسن الهدی  
 داغی دلم له داغی حه سه ی ن (ع) نه قشی به ستووه  
 رهنگی میسالی خوینه له سه ر خاکی که ره به لا  
 زین العباده (ع) شافعی جورم و گوناھی من  
 وه ختی ئەبم به ده ر گه هی عولیاکه فی دوعا  
 توز و غوباری ره وزه ی باقر (ع) کفایه ته  
 بوچاوی زینه هارمه ئەیکه م به تووتیا  
 ئەم خاکه زه ری چه عفه ری له نیگه ایکی جه عفه ره (ع)  
 به م کیمیایه وه منی قه لبم بووه ته لا  
 سه حرای سوبحیکازبه شیواوه کاره وان  
 روخساری سادیقه (ع) شه فه قی سوبحی ئه هتیدا  
 ده ریایی حیلمی مووساکازم (ع) که مه و ج ئەدا  
 ئەگری سه فاله نووری روخی پرته وی وه فا  
 له م ره وزه ی ریازی ره زایه دلم ده می  
 گولچین ئەبی که بی باغه وان ره زا (ع)  
 فیکری ته قی (ع) بوه ونه قی (ع) ته قوای هه ر که سی  
 مه غزم به عه شقی ئەوپره خالی له هه ره وا  
 خالی نه بوو دلم له خه یالاتی عه سکه ری  
 تاکو به نووری مه عریفه تی ئەوبی ئاشنا  
 تیغلی عه زیزی روحه له ناو مه هدی (عج) قالبم  
 بو شیر ی عشقی مه هدی (عج) گریان ی بوغه زا  
 من کاسه لیسی نیعمه تی ئیوه م هه موو ده می  
 ئومیده گه ره به لو تفی ئیوه بی حاجه تم ره وا



انظر

۲۹۶

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱

اینک، ترجمه‌ی بیت به بیت این قصیده‌ی کردی به زبان فارسی تقدیم می‌گردد.  
۱. دیوان شعر من، به نوک خامه‌ام، تابه و صف علی (ع) رسید، حیرت زده و مات ماند.

که چه بنویسد؟ و نوشت به نام حضرت سلطان اولیا؛

۲. کی، دریا کفش به مانند کف سخاوت و جود حیندر است؟ همان گونه، نیز شرمسار سخاوت  
وی گشته ابر در آسمان.

۳. یار او توانایی وصف او، در قدرت قلم من نیست، خداوند متعال، در مدح او «هل أتى» را  
فرموده است.

۴. به امید آن که لبریز کنم قدح باده‌ی امید و آرزوهایم را از دست شاه «لافتی» بنوشم مگر  
یسقون من ر حیق

۵. و این را نیز بگویم، فاطمه (س)، زیب و رونق عصمت، هدیه‌ای بود از خدا در جوهره و  
فطرت او

آن فاطمه‌ای که نور زیبایی و جمال دین است و زبده النساء هم.

۶. این خاک نیز لاله زاری است از خون دو چشم من، در ماتم و سوگ حسن (ع)، آن حسنی  
که أحسن الهدی بود.

۷. و بر دلم از داغ حسین (ع) نقش بسته است، و رنگش هم به مانند خون است بر سر خاک  
کربلا.

۸. رزین العباد است شافع جرم و گناه من.

هنگامی که روبه درگاه اعلاى الهی دست دعا را بر می‌دارم.

۹. گرد و غبار روضه‌ی آرامگاه باقر (ع) برای من کافی است و نیز برای دیدگان امان جوی من  
است، که توتیای چشمانم شده است.

۱۰. این خاک زر جعفری از یک پرتو نگاه جعفر (ع) صادق است.

به این کیمیای به دست آمده، من قلب من طلا شده است.

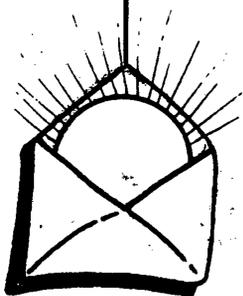
۱۱. در جریان زندگی انسان، صحرا و سراب صبح کاذب، راه کاروان‌ها را آشفته می‌کند.

اما دیدن رخسار «صادق (ع)» شفق روشن صبح هدایت بخش خواهد بود.<sup>۱</sup>

۱۲. و نگاه کن که دریای حلم و صبر موسای کاظم (ع) چه گونه موج می‌زند.

و این صفرا از پرتو وفای به عهد و از رخساره‌ی زیبای پیمان و عهد خویش می‌گیرد

۱۳. و در این روضه، به خاطر ریاض و سپید رضا (ع) است که دلم، یک دم



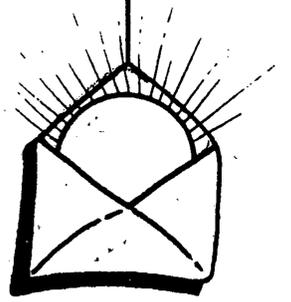
انظار

۲۹۷

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

گلچین عشق خواهد شد، به شرطی که باغبان، حضرت رضا(ع) باشد.  
 ۱۴. و فکر تقی بوده است و نقی، نشانه‌ی تقوای هر کسی که می‌بینی  
 و مغز من، پُر از عشق او شده است و خالی ز هر هوا و هوسی  
 ۱۵. و یک لحظه، دل من، از خیال (عسکری) خالی نبوده است،  
 چرا؟... برای این که همیشه، بانور معرفت وی آشنا گردد  
 ۱۶. و در مهد و گهواره‌ی قالبِ خاکی تن من، طفلِ عزیز روحم قرار دارد  
 برای مکیدن شیر عشق حضرت مهدی(عج)، گریه‌ای دارد برای جنگ (در رکابش)  
 ۱۷. من، ریزه خوار نعمت شمایم، هر لحظه و همه دم  
 و نیز امید آن دارم که به لطف شما، حاجتم روا گردد.

### ■ ادامه دارد



انظر

۲۹۸

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

۱. صحیح بخاری، ج ۴ ص ۲۴۸، چاپ دار المعرفه بیروت،  
 کتاب الاحکام صحیح مسلم (به شرح نووی) چاپ دار  
 الفکر بیروت، ج ۱۲، ص ۲۰۱-۲۰۳ کتاب الامارة.
۲. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۱۶۲، انتشارات بیدار. قم (افست  
 از چاپ مطبعة العرفان صیدا/لبنان، سال ۱۳۵۸).
۳. الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۲۸.
۴. ینابیع المودة: ۴۱۶
۵. وسیلة الخادم الی المخدوم، ص ۲۵۷-۲۷۱، تحقیق شده
- توسط استاد زسول جعفریان.
۶. دیوان؛ جذبه عشق.
۷. وسیلة الخادم الی المخدوم، فضل بن روزبهان، (مقدمه به  
 قلم محقق عالی قدر آقای رسول جعفریان).
۸. تلمیحی زیبا به قدرت دانش و بینش امام جعفر صادق(ع)  
 دارد که در عصری که ظهور کردند، نگذاشتند افکار  
 الحادی و سخنان منکران دین، در متون دینی و قلوب مردم  
 نفوذ کند و از وجودش صبح صادق او، دین، احیا شد.